

فرهنگ سقیفه و بررسی تأثیر آن بر حضور و غیبت امامان در جامعه*

سعید علیزاده**

یوسف فرشادنیا***

چکیده

فرهنگ سقیفه که بعد از تجلی ظهور امام معصوم یعنی غدیر شکل گرفت، حضور امامان معصوم (ع) را که مقام آنان مقام پیامبران، میراث اوصیا، خلافت الهی، جانشین رسول خدا (ص) است، به قدری جامعه و هدایت امت را تحت تأثیر قرار داد تا در نهایت به مساله غیبت، با قطع نظر از دیگر عوامل، بعنوان تنها ابزار حفظ جان امام معصوم (ع) منجر شد. از این منظر مشخص شد که همه امامان معصوم (ع) نوعی غیبت تحمیلی از سوی طغات و غاصبان مقام خلافت زمان خود را تجربه کردند که ریشه در فرهنگ سقیفه دارد و تبعید، زندانی کردن و شهادت ائمه (ع) گواه بر این مدعاست، هر چند که در آن شرایط هر امامی با استراتژی خاصی به ایفای نقش امامت مبادرت می‌ورزید. پژوهش حاضر درصدد روشن کردن این مسئله است که سقیفه و فرهنگ حاکم بر آن چه تأثیری در مساله

* تاریخ دریافت: ۹۶/۳/۹

تاریخ پذیرش: ۹۶/۶/۱۸

s-alizadeh@tabrizu.ac.ir

** استادیار دانشکده الهیات و علوم اسلامی دانشگاه تبریز

farshadnia.yusuf@gmail.com

*** دانش‌آموخته کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

حضور و غیبت امامان معصوم (ع) در جامعه داشته است؟ مطالعه حاضر به روش توصیفی از نوع اسنادی و با جستجو در منابع کتابخانه‌ای (مکتوب و الکترونیکی) صورت گرفته و یافته‌های قابل تاملی را ارائه کرده است.

واژگان کلیدی: حضور، غیبت، امام معصوم (ع)، غدیر، فرهنگ سقیفه‌ای، غصب

مقدمه

در اهمیت جایگاه امامان (ع) و مساله امامت در عالم هستی و نقش آن در حیات فردی و جمعی آیات^۱ و روایات^۲ فراوانی در قرآن و منابع حدیثی ذکر شده است که در این نوشتار نمی‌توان به تفصیل بدان‌ها پرداخت؛ اما ذکر گزیده‌ای از آیات و روایات در پیشبرد اهداف این نوشتار امری ضروری است. در آیه ۶۷ سوره مائده^۳ که قریب به اتفاق مفسران شیعی و سنی، امامت و جانشینی حضرت امیرالمومنین (ع) و ائمه اطهار (ع) بعد از ایشان مطرح و عدم انجام نصب و اعلام جانشینی حضرت علی (ع) بعد از پیامبر خاتم (ص) است - با تعبیری خاص، به عنوان عدم انجام امر رسالت و پیامبری چندین ساله اعلام می‌کند. آنچه بعد از بیان اهمیت جایگاه امامت در عالم هستی در بعد تکوین و نیز در مرحله تشریح خودنمایی می‌کند موضوع «نقش امامت در متن جامعه» است به نظر می‌رسد به دلیل اساسی ایفای نقش امامت در جامعه و تحقق آرمان نبوی در متن متین آن است که آیه مزبور در خصوص عدم تحقق این امر مهم، هشدار می‌دهد و قاطعانه بدون هیچ ملاحظه‌ای رسالت عظیم پیامبری حبیب الله را با آن گره می‌زند. حضور بی قید و شرط امامان معصوم (ع) در جامعه و به عبارتی دیگر حضوری تام و تمام در جایگاه امامت امت، اولین قدم در رسیدن به اهداف امامت و بلکه رسالت رسولان است. اما مع الاسف آنچه این معادله را برای اولین بار برهم زد واقعه‌ای بود که در محلی به نام سقیفه بنی ساعده رخ داد. بعد از آن که حضرت رسول اکرم (ع) در مناسبت‌های مختلف و مکان‌های گوناگون جانشینی حضرت علی (ع) را مطرح کرد که اوج این نصب الهی بر دستان حضرت خاتم الانبیاء (ص) در واقعه غدیر تحقق یافت، عده‌ای بعد از رحلت آن حضرت با رصد تاثیر بی بدیل این نصب الهی در اعماق تاریخ آن را برتافتند و خود دست به کار شدند که

برونداد و محصول آن در سقیفه بروز یافت و مجوزی برای کنار زدن امامان معصوم (ع) از جایگاه امامت امت اسلامی شد. آنچه محل تأمل است اینکه که سقیفه حاوی فرهنگی است که بنیان گذار و زمینه ساز کم رنگ کردن حضور امامان معصوم (ع) در جامعه و در نهایت غیبت حجت خدا بر زمین شد چنانکه پیش از آن بر اساس سخن حضرت زینب (س) شهادت حضرت سید الشهداء (ع) نیز محصول شوم این فرهنگ ارزیابی شد.^۴ فرهنگی که قتل امام معصوم (ع) را در میان امت اسلامی همچون قتل انبیای الهی در قوم بنی اسرائیل جایز می‌شمارد و عرصه را بر حضور امام معصوم (ع) در جامعه با هدف ممنوعیت ایفای نقش امامت، به طریق اولی تنگ می‌کند.

بار دیگر در بیان اهمیت جایگاه امامت و حضورش در جامعه برای هدایت می‌توان اینگونه جمع‌بندی کرد که امامت جایگاهی است که هم نبی و هم امام می‌تواند در آن قرار گیرد و ممکن نیست در دوره‌ای از زمان این منصب خالی و غیر فعال باشد.^۵ این جایگاه بس مهم و حیاتی، به گواه تاریخ مورد تصدی اشخاصی با عقبه فکری خاصی قرار گرفت که نه از طرف خدا و نه رسولش معرفی شده بودند و رفته رفته انتصاب الهی جای خود را به انتخاب بشری که محصول واقعه سقیفه بود واگذار کرد. با مقدماتی که بیان شد نوبت به سوال و پرسش اصلی مقاله رسید. اما سؤال کلیدی که در این نوشتار باید به آن پاسخ داد اینگونه قابل طرح است که:

فرهنگ سقیفه چه تاثیری بر حضور امامان معصوم (ع) تا دوره غیبت کبری در جامعه داشته است که در همه دوره های تاریخی امامت در مقابل آن جبهه گیری وسیع به شکل احزاب می‌شود؟ برای پاسخ به این سوال لازم است که ضرورت وجود امام از دو منظر عقلی و نقلی و همچنین معرفت و شناخت امام از منظر نقلی به صورت

مختصر بیان شود تا اهمیت حضور امام معصوم (ع) در جامعه و مساله مقابل آن یعنی کم رنگ کردن این حضور و سلب فرصت حضور بهتر درک شود.

روش پژوهش

مطالعه حاضر به روش توصیفی از نوع اسنادی و با جستجو در منابع کتابخانه‌ای (مکتوب و الکترونیکی) صورت گرفته است. نگارندگان این نوشتار با بررسی منابع متعدد نقلی و عقلی ابتدا به بررسی تحقیقات احتمالی انجام شده و مربوط و نزدیک به موضوع پژوهش همت گماردند و در تدوین مقاله جهت رسیدن به پاسخ سوال کلیدی مورد نظر، مطالب محتوا را به بخش‌های زیر می‌توان دسته‌بندی کرد: که عبارتند از؛

۱. ضرورت وجود امام ۲. اهمیت شناخت و معرفت امام ۳. حضور امام ۴. واقعه غدیر
۵. امامت امامان معصوم (ع) بعد از امام علی (ع) و حضور آن‌ها در جامعه ۶. غیبت امام زمان (عج)

ضرورت وجود امام

امامت، یکی از مهم‌ترین موضوعات اعتقادی در تاریخ اسلام و از نخستین و گسترده‌ترین مسائل اختلافی امت اسلامی بعد از رحلت پیامبر اکرم (ص) است که بستر پیدایش بسیاری از فرقه‌ها و گفتمان مکاتب کلامی مسلمان را فراهم کرده است (اشعری، ۱۴۰۰، ص ۲). از آنجایی که امامت صرفاً مسئله دیروز ما نیست، بلکه مسئله رهبری امروز ما و عامل بقاء و استمرار نبوت بوده و سرنوشت اسلام و امت اسلامی به امامت مربوط است لذا بررسی و واکاوی آن اهمیت ویژه‌ای دارد، بر این اساس در ادامه، ضرورت وجود امام از منابع عقلی و نقلی بیان می‌شود.

دلایل عقلی

در اثبات ضرورت وجود امام در هر زمان، متکلمان امامیه، به ادله عقلی و نقلی استناد می‌کنند که یکی از آنها «قاعده لطف» است؛ (الإمام لطفٌ فيجب نصبه على الله تعالى تحصيلاً للغرض) بر اساس دلایل عقلی، وجود امام، زمینه را برای اطاعت انسان‌ها مهیا کرده و آنان را از گناه دور می‌سازد. بنابراین، وجود امام، لطف است و چون لطف بر خداوند واجب است، باید در هر زمان، امامی برای هدایت انسان‌ها وجود داشته باشد (علامه حلی، ۱۳۹۲، ص ۲۷۷-۲۷۸). علمای امامیه معتقدند که امامت شأنی از شئون نبوت است، چه در امور دنیوی و چه در امور اخروی و از این جهت تعبیر "ریاست عامه" برای امامت را مطرح می‌کنند. ابن میثم بحرانی در این‌باره می‌نویسد:

« امامت، ریاست همگانی در امور دین و دنیا به نیابت از پیامبر (ص) است. امامت، لطف [الهی] است، زیرا بندگان را به طاعت، نزدیک و از معصیت دور می‌کند؛ پس امامت، واجب عقلی است و بایستی امام، معصوم باشد تا پیروی آن، واجب و نافرمانی آن حرام باشد (ابن میثم بحرانی، ۱۴۱۷، ص ۷۱). شیخ طوسی در این باب می‌گوید:

«الإمامُ رئيسٌ مُنْبَسِطُ اليَدِ، يُرَدَعُ المُعَانِدِينَ وَ يَتَّصِفُ لِلْمَظْلُومِينَ مِنَ الظَّالِمِينَ: امام رئیس گشاده‌دستی است (دارای ولایت مطلقه است) که از زیاده طلبی معاندان جلوگیری می‌کند و دادِ ستم‌دیدگان از ستمگران بستاید» (طوسی، ۱۳۵۱، ج ۱، ص ۶۰).

برخی از محققان در یک دسته‌بندی هشت دلیل از دلایل عقلی ضرورت امامت بعد از اتمام نبوت را مطرح می‌کنند که به وسع مجال فقط دو دلیل از آنها بسنده می‌شود:

۱. هدایت به همان طریق نبی: از آنجایی که تبیین و تفسیر دین و حاکمیت اجتماعی آن بعد از نبی همچنان نیاز بشر است و به فردی مطمئن و تضمین شده نیاز است تا بشر بتواند در انجام وظایف دینی عمیقاً به او اعتماد کند، جامعه دینی نیاز به امام دارد تا جامعه بدون خطا امور خود را انجام دهد و جلو ببرد، آن هم به امامی نیاز دارد که علمش لدنی باشد، نه این که علمش به تدریج رشد کند و همواره با نقص همراه باشد.

۲- از آن جایی که اسلام آخرین دین است و پیامبر فرصت تبیین همه مسائل را در طول ۲۳ سال رسالت شریف خود نداشت، و اسلام باید بشر را به طور جامع هدایت کند، لذا باید کارشناس دین که دچار اشتباه نشود موجود باشد تا دعوت پیامبر ناتمام نماند. زیرا بدون کارشناس در هر رشته‌ای رسالت‌های علمی و فنی و مکتبی ناتمام می‌ماند و موجب می‌شود که هرکس برداشت خود را از دین، حقیقت بداند و در نتیجه در اصل و اساس دین اختلاف به وجود می‌آید و آن نتایجی که می‌توان از دین به دست آورد، به دست نمی‌آید. پس حتماً خداوند انسانی را که حقیقت دین را بشناسد برای بعد از پیامبر (ص) پروراند است» (طاهرزاده، ۱۳۹۲، ص ۷۹).

دلایل نقلی

در ضرورت وجود حجّت خدا در هر زمانی، روایات فراوانی هست؛ مانند: لو بقیت الأرض بغير إمام، لساخت، لو خلت الأرض ساعة واحدة من حجة الله، لساخت بأهلها، لا یخلوا الأرض منهم؛ ولو خلت، إذا لساخت بأهلها. آن دسته از روایات به کمک این قسمت از زیارت جامعه دانسته می‌شود که وبکم یمسک السماء أن تقع علی

الأرض. آری براین روایت فوق آن است که ذات اقدس الهی با ولایت که عمود نظام هستی است، آسمانها و زمین را حفظ می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۹، ب، صفحه ۷۸)

حضرت علی (ع) در ارتباط با ضرورت امامت پس از پیامبران الهی در فرازی از خطبه اول نهج البلاغه می‌فرماید:

«رسول گرامی اسلام، در میان شما مردم جانشینانی برگزید که تمام پیامبران گذشته برای امت‌های خود برگزیدند؛ زیرا آن‌ها هرگز انسان‌ها را سرگردان رها نکردند و بدون معرفی راهی روشن و نشانه‌های استوار، از میان مردم نرفتند» (دشتی، ۱۳۸۹، ص ۲۷). همچنین در این زمینه حضرت امام رضا (ع) می‌فرماید:

«امامت مقام پیامبران، میراث اوصیا، خلافت الهی، جانشین رسول خدا (ص)... به راستی امامت، زمام دین، مایه انسجام و سامان‌یابی مسلمانان، عامل اصلاح دنیا و عزتمندی مؤمنان است. همانا امامت، ریشه اسلام بالنده و شاخه بلند آن است. کامل شدن نماز و زکات و روزه و حج و جهاد و فراوانی غنایم و صدقات و اجرای حدود و احکام و نگهداری مرزها و اطراف کشور به وسیله امام انجام می‌گیرد. امام است که حلال خدا را حلال و حرام او را حرام می‌کند و حدود الهی را برپا داشته و از دین خدا دفاع می‌کند و با بیان حکمت‌آمیز و اندرزهای نیکو و دلیل رسا، [مردم را] به سوی پروردگار خویش دعوت می‌کند (کلینی، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۸۴؛ الحرّانی، ۱۳۸۹، ص ۷۶۸).

در ضرورت وجود امام که هم از نظر عقلی و هم نقلی بیان شد، می‌توان گفت که ادامه زندگی بشریت بدون وجود امام معصوم (ع) امکان‌پذیر نیست و نکته مهم دیگری که می‌توان نتیجه گرفت آثار و فواید وجود و حضور امام (ع) در امت است که مایه وحدت و انسجام مسلمانان و مجری و اقامه کننده حدود الهی است و از این جهت در

احادیث وارده است که؛ «لو بقیة الارض بغير إمام ساعة لساخت» (المجلسی، ۱۴۰۳، ج ۲۳، ص ۲۱). به برکت وجود امام است که زندگی بر زمین امکان پذیر شده است که با هدایت به تشریح و تکوین و واسطه فیض به خالق و مخلوق نقش آفرینی می کند.

اهمیت شناخت و معرفت امام

بی شک شناخت خلیفه الهی یعنی امام معصوم هر عصر، از وظایف اساسی انسان جوای حیات معقول است؛ اما معرفت امام بی شناخت پیامبر ابر است، چنان که رسول، خلیفه خداست و معرفت خلیفه بی شناخت «مستخلف عنه» شدنی نخواهد بود، چون تار و پود خلافت را علم و اراده «مستخلف عنه» تأمین می کند، پس هر که «مستخلف عنه» رسول (ذات اقدس الهی) را نشناسد، هرگز به شناخت خلیفه اش که پیامبر است بار نخواهد یافت و آن که رسول را نشناسد، قطعاً به معرفت امام که خلیفه الرسول است نمی رسد و آن گاه امکان دارد به جای غدیر، سقیفه را و به جای علی (ع) دیگری را برگزیند، در نتیجه از معرفت امام عصر خویش محروم گردد که چنین حرمانی زمینه محرومیت از حیات معقول را فراهم می آورد و از دست دادن حیات عاقلانه، پیامدش ابتلا به زندگی جاهلانه است که عناصر محوری اش، جهل علمی و جهالت عملی است (جوادی آملی، ۱۳۸۹ش، ص: ۱۰۷)

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که: «روزی امام حسین (ع) بر اصحاب خود وارد شدند، بعد از حمد خدای بزرگ و درود بر پیامبرش محمد (ص) فرمودند: ای مردم، سوگند به ذات مقدس پروردگار که خداوند، بندگان را نیافرید، مگر برای اینکه او را بشناسند، زمانی که او را شناختند، پرستش کنند، هنگامی که او را پرستش کردند با عبادت و پرستش او از بندگی غیر خدا بی نیاز گردند. مردی عرض

کرد: پدر و مادرم به فدای شما ای زاده پیامبر، معرفت خدا چیست؟ فرمود: معرفت اهل هر زمانی نسبت به امامشان، امامی که طاعت او بر آنان واجب و لازم است» (صدوق، ۱۳۸۰ش، ج ۱ ص: ۹)

در برخی روایات آثار و عواقب عدم شناخت امام زمان در هر عصری مورد اشاره قرار گرفته است در روایتی با این مضمون در کتاب کمال الدین و تمام النعمه آمده است: «ایمان هیچ مؤمنی صحیح نیست مگر اینکه از حال کسی که به او ایمان می‌آورد با خبر باشد (او را شناخته باشد) و همچنین ایمان کسی که به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف ایمان آورده است، فایده ندارد، مگر اینکه به شأن و منزلت او در حال غیبت عارف باشد» (صدوق، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص: ۳۹). بنابراین شناخت امام عصر در هر زمان از طرف مردم آن دوران مسئله بسیار مهمی است که اهمیت آن تا بدان-جاست که فقدان امام ایمان مؤمنین را خدشه‌دار می‌کند.

واقعه غدیر اوج تجلی و حضور امام معصوم (ع)

واقعه غدیر در سال دهم هجرت زمانی که پیامبر اعظم (ص) برای انجام مناسک حج همه مردم را فرا خواند و خیل عظیمی از مردم به این فراخوان لبیک گفتند، اما این بار یک مراسم حج معمولی نبود، این حج در تاریخ به نام‌های متعددی آمده است از قبیل «حجّه الوداع، حجّه الاسلام، حجّه البلاغ، حجّه الکمال، حجّه التمام» (امینی، ۱۳۸۶، ج ۱، ص ۷۳) که نتیجه آن انتصاب امام علی (ع) از سوی رسول اکرم (ص) به امر وحی برای امت اسلامی بود. در تاریخ اسلام هیچ واقعه‌ای بیشتر از مسئله جانشینی پیامبر اسلام (ص) موجب اختلاف و انشقاق امت اسلام نشده است. حق جانشینی پیامبر اسلام و به دست گرفتن زمام امت پس از رحلت آن حضرت، یکی از

مسائل مهم جامعه اسلامی شد که تا به امروز سبب جدایی امت اسلامی با عنوان‌های شیعه و سنی شده است (بیات و نوری همدانی، ۱۳۹۳، ص ۳۴).

آخرین روزهای زندگانی پیامبر از فصول بسیار حساس و دقیق تاریخ اسلام می‌باشد. اسلام و مسلمانان در آن روزها، ساعات دردناکی را می‌گذارند (سبحانی، ۱۳۸۸، ص ۵۲۵). رخداد بسیار مهمی در صدر اسلام صورت گرفت که منجر به انحراف مسیر جانشینی پیامبر (ص) شد. در محلی به نام سقیفه بنی ساعده، شخصی به خلافت رسول خدا تعیین شد که هیچ دستوری از جانب خدا و رسول خدا در این باب وجود نداشت، بلکه تنها با شعار آنان «حَسْبُنَا كِتَابُ اللَّهِ» بود. او خود نیز بر این نکته اذعان داشت که بهتر از دیگران نیست (ر.ک؛ عسکری، ۱۳۸۸، ص ۷۰) این در حالی است که حضرت رسول اکرم (ص) پیوسته از ابتدای دعوت و انذار مردم برای پذیرفتن اسلام و پرستش خدای یکتا دوری از شرک و عادات جاهلیت، مسئله وصایت و خلافت را مورد توجه قرار می‌داد و می‌فرمود: «این امر به عهده خداست» و به مناسبت‌های مختلف و طبق فرمان خداوند متعال، علی (ع) را در این جایگاه معرفی می‌فرمود، به طوری که هر چه پیامبر (ص) به سال‌های آخر عمر خویش نزدیک می‌شد، این معرفی شکل جدی‌تری به خود می‌گرفت (بیات و نوری همدانی، ۱۳۹۳، ص ۴۰) لذا گروه دوم منافقین داخل مدینه در برابر آن عکس‌العمل نشان دادند و برای رسیدن به مقصد و هدف خود که برخاسته از هوی و هوس و حبّ بود، شروع به توطئه کردند. ایشان در توطئه‌های خود تا مرحله طرح و اجرای ترور پیامبر (ص) پیش رفتند (ر.ک؛ بحار الانوار المجلسی، ۱۴۰۳ق).

دینی که بقای آن در زمان پیامبر اکرم (ص) وابسته به او و بعد از ایشان به امام معصوم بستگی داشت به این تغییر مسیر دچار انحراف بزرگی شد.

سقیفه و فرهنگ ممانعت امام

پیدایش هر واقعه‌ای در بستری از پیش زمینه‌ها و زمینه‌هایی قابل پیگیری است. سقیفه هم از نظر یک واقعه تاریخی و تأثیرگذار از این قاعده مستثنی نیست. در آن لحظه که در مدینه النبیه، غم و اندوه موج می‌زد و بنی هاشم در تدارک تغسیل و تدفین پیکر پاک خاتم الانبیاء (ص) بودند؛ گروهی از انصار و مهاجرین در مکانی به نام سقیفه بنی ساعده که از یادگاران دوره جاهلیت بود، جمع شدند، نیت سهم خواهی کردند و میراث پیامبر را خواستار شدند (ابن هشام، ۱۳۶۱: ۳۰۷). در مورد این رخداد تلخ و پیدایش آن از قول حضرت علی (ع) در نهج البلاغه و به شیوه‌های مختلفی در مقام تبیین، مسائل مهمی مطرح شده است. امیرمؤمنان به عنوان متولی راستین اسلام پس از پیامبر اکرم (ص) و امام هدایت‌گر جامعه بر خود لازم می‌دانست تا در برابر توطئه سقیفه و انحراف حاصل از آن که اسلام را با انحطاط و مسلمانان را با شقاوت تهدید می‌کرد بایستد و عاملان آن را با استدلال‌های^۶ خود رسوا سازد (رجبی دوانی، ۱۳۹۳، ص ۸۴).

اهمیت و نقش امام در بقای دین بعد از پیامبر (ص) از اهمیت راهبردی در امت اسلامی برخوردار است، فیاض لاهیجی در این باره می‌گوید: «جمهور امامیه، امامت را از اصول دین دانند، چون بقای دین و شریعت را به وجود امام موقوف دانند، چنان که ابتدای شریعت موقوف به وجود نبی است. پس حاجت دین به امام به سان حاجت دین به نبی است» (فیاض لاهیجی، بی تا، ص ۳۳۳). پس چگونه می‌شود که این حق (حق امامت) که امر الهی است در یک همایشی تحت عنوان سقیفه نادیده گرفته شود و فرهنگی در تقابل با آن به عنوان خروجی به منصف ظهور درآید.

این اولین آغاز انحراف مسیر جانشینی پیامبر (ص) و بستری برای حضور غیر تام امام معصوم در امت اسلامی شد. در خطبه ۳ نهج البلاغه که به خطبه شقشقیه معروف است، امام علی (ع) شکوه خود را از ابابکر و غضب خلافت چنین مطرح می‌کند:

«أما والله لقد تَمَّصَّهَا ابْنُ أَبِي قُحَافَةَ (في بعض النسخ: فُلَانٌ) وَإِنَّهُ لَيَعْلَمُ أَنَّ مَحَلِّي مِنْهَا مَحَلُّ الْقُطْبِ مِنَ الرَّحَى، يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ، وَلَا يَرْقَى إِلَى الطَّيْرِ...! آگاه باشید! به خدا سوگند! ابابکر، جامه خلافت را بر تن کرد، در حالی که می‌دانست جایگاه من نسبت به حکومت اسلامی، چون محور آسیاب، که دور آن حرکت می‌کند. او می‌دانست که سیل علوم از دامن کوهسار من جاری است، و مرغان دور پرواز اندیشه‌ها، به بلندای ارزش من نتوانند پرواز کرد...» (دستی، ۱۳۸۹، ص ۲۸-۲۹).

حضور امام

تفاوت حضور با ظهور

حضور با ظهور تفاوت‌های ظریفی دارد که باید به آن توجه کرد در غیر این صورت این دو کلمه مترادف خوانده و به یک معنا تلقی می‌شوند. «حاضر بودن در جایی غیر از ظاهر بودن است. مثلاً این لیوان در این جا «ظاهر» است و شما می‌توانید آن را ببینید، علتش هم این است که یک جا هست و جاهای دیگر نیست، پس می‌توانید آن را ببینید؛ اما اگر همه جا بود، دیگر ظاهر نبود. اگر چیزی شکل داشته باشد، یعنی در یک مکان هست و در مکان دیگر نیست؛ اما اگر حد و مرز و شکلی نداشته باشد، همه جا می‌تواند باشد. چیزی که «ظاهر» است، محدود است و چیزی که «حاضر» است، ولی ظاهر نیست» (ظاهرزاده، ۱۳۸۵، ص ۲۵).

نکته مهمی که می‌توان از این مثال استفاده کرد این است که امام معصوم یک ظهور دارد و یک حضور. ظهور امام به معنای رؤیت امام در یک مکان مشخص است

که همراه با حضور است. اما حضور امام می‌تواند غیر از ظهور او باشد. مانند حضرت مهدی (عج) که ظهور به معنای این‌که همه مردم ایشان را ببینند و به حقیقت ایشان مشرف باشد ندارد، اما امام حضور دارند که بعدها بیان آن خواهد آمد. امامان دو نوع حضور دارند: حضور تام و حضور غیر تام، که در ادامه توضیح داده می‌شود.

حضور تام امام معصوم در جامعه

منظور از حضور تام امامان معصوم ایفای نقش امامت به صورت تمام و کمال بر اساس رسالتی است که خداوند برای هدایت مردم به آن بزرگواران داده، مشروط به بستری مهیا و آماده بدون هیچ عامل بازدارنده همانند عواملی که سبب شد امام اول که از سوی پیامبر گرامی اسلام که آن هم به طریق وحی به امامت رسید، قریب بیست و پنج سال فقط به حل مشکلات مسلمانان و انجام وظایف خود به جای خلافت و حکومت [که آن‌ها هم هدف نیستند، بلکه هدف چیزی والاتر از این‌هاست] امت اسلامی با محدودیت قابل ملاحظه‌ای پردازد و کلام معروف ایشان که فرمود: پس صبر کردم در حالی که گویا خار در چشم و استخوان در گلوی من مانده بود (دستی، ۱۳۸۹، ص ۲۹).

متأسفانه ائمه اطهار (ع) در دوران امامت خود با توجه به شرایط سیاسی و اجتماعی و عوامل دیگر زمان خود حضور تام مذکور را نداشتند و از طریقی دیگر به انجام برخی امور مهم همت می‌گماردند. به عنوان مثال فعالیت‌های امیر مؤمنان (ع) در دوران خلفا بسیار بوده که می‌توان به هفت مورد آن‌ها اشاره کرد: «۱. عبادت و بندگی خدا ۲. تفسیر قرآن و حل مشکلات بسیاری از آیات و تربیت شاگردان ۳. پاسخ به پرسش‌های دانشمندان ملل جهان ۴. بیان حکم شرعی رویدادهای نوظهور که در اسلام

سابقه نداشت و یا قضیه چنان پیچیده بود که قضات از داوری آن ناتوان بودند. ۵. تربیت و پرورش گروهی که ضمیر پاک و روح آماده‌ای برای سیر و سلوک داشتند تا در پرتو رهبری و نفوذ معنوی امام بتوانند قله‌های کمالات معنوی را فتح کنند و آنچه با دیده ظاهری نمی‌بینند با دیده دل و چشم باطنی ببینند. ۶. کار و کوشش برای تأمین زندگی بسیاری از بینوایان و درماندگان، تا آنجا که امام با دست خود باغ احداث می‌کرد و قنات حفر می‌نمود و آن را در راه خدا وقف می‌کرد. ۷. هنگامی که دستگاه خلافت در مسائل سیاسی و پاره‌ای از مشکلات با بن‌بست روبرو می‌شد، امام یگانه مشاور مورد اعتمادی بود که با واقع‌بینی خاصی مشکلات را از سر راه بر می‌داشت و مسیر کار را معین می‌کرد... (پیشوایی، ۱۳۸۹، ص ۷۱-۷۲).

بررسی زندگی سایر امامان معصوم هم نشان می‌دهد که هرگاه حکمای جور زمان آن‌ها بر مسند حکومت نشسته و حق آن بزرگواران را غصب می‌کردند، به وظایف خود به طرق دیگری از قبیل دعا و پیاده کردن نظام انسان سازی و جنبه‌های مختلف دیگر در آن از طرف امام سجاد(ع)، جهاد علمی در زمان امام باقر و امام صادق علیهما السلام و امثال آن می‌پرداختند که در حضور غیر تام بیشتر توضیح داده خواهد شد.

حضور غیر تام امام معصوم در جامعه

همانطور که پیش‌تر اشاره شد، همه ائمه اطهار (ع) در زمان امامت خود با غاصبین خلافت پیامبر (ع) و زمامداری ستمگران مواجه بودند و به آرمان تشکیل حکومت اسلامی و یا استمرار آن با چنین موانعی نرسیدند. به عنوان مثال حضرت امام موسی بن جعفر(ع) این هدف مهم را با غاصبی همچون هارون نتوانست عملی کند.

برای تبیین اهداف عالی امام موسی بن جعفر (ع) جهت تشکیل حکومت اسلامی گفتگوی بین هارون و امام موسی کاظم (ع) شاهد مناسبی است:

« روزی هارون (شاید به منظور آزمایش و کسب آگاهی از آرمان پیشوای هفتم) به آن حضرت اعلام کرد که حاضر است "فدک" را به او برگرداند. امام فرمود: در صورتی حاضرم فدک را تحویل بگیرم که آن را با تمام حدود و مرزهایش پس دهی! هارون پرسید: حدود و مرزهای آن کدام است؟ امام فرمود: اگر حدود آن را بگویم هرگز پس نخواهی داد. هارون اصرار کرد و سوگند یاد نمود که این کار را انجام خواهد داد. امام حدود آن را تعیین فرمود: حد اولش، عدن؛ حد دومش، سمرقند؛ حد سومش، آفریقا؛ حد چهارم آن ارمنیه و بحر خزر است. هارون که با شنیدن هر یک از این حدود، تغییر رنگ می‌داد و بشدت ناراحت می‌شد، با شنیدن حدود چهارگانه، نتوانست خود را کنترل کند و با خشم و ناراحتی گفت: به این ترتیب چیزی برای ما باقی نمی‌ماند!

امام فرمود: می‌دانستم که نخواهی پذیرفت و به همین دلیل از گفتن آن امتناع داشتم! (همان، ص: ۴۶۱-۴۶۲)

در مورد حضور غیر تام امامان معصوم (ع) که همه آنان به نوعی چنین محدودیتی در حضور را درک کرده‌اند با بررسی مسئله غدیر و سپس سقیفه در ادامه این نوشتار پیگیری می‌شود.

امامت امامان معصوم (ع) بعد از امام علی (ع) و حضور آن‌ها در جامعه

پس از شهادت امام علی (ع) فرزند بزرگ ایشان امام حسن (ع) به امامت رسید این در حالی بود که بعد از جنگ‌های سه‌گانه بیشتر یاران اهل بیت (ع) به شهادت

رسیده بودند. معاویه پیش از امام دوم از هیچ تلاشی برای ضربه زدن به اسلام دریغ نکرده بود، نامه‌ای به امام حسن (ع) نوشت و ضمن یادآوری ماجرای فتنه صفین و فریب یاران علوی شایستگی خود را برای احراز مقام خلافت اعلام کرد (حیدری-فر، ۱۳۸۶، ص ۵۵) اما حضرت امام حسن مجتبی (ع) جواب آتشی به او داد و جمله معروف «فلیس بینی و بینک الّا السیف» یعنی چاره‌ای [در برابر زیاده خواهی و حبّ مقام و امر خلافت] جز نبرد در پیش نمانده است. نکته مهمی که باید بیان کرد این است که دوره خلافت امام حسن (ع)، دوره‌ای بود که فعالیت منافقان، خیانت کاران و جاسوسان در آن به حد اعلای خود رسیده بود. با وجود تمام این شرایط، امام حسن (ع) تصمیم نهایی برای جنگ با معاویه را در سخنرانی خود در مسجد کوفه اعلام نمود. اما مردم کوفه آنقدر در رفتن به جنگ سستی نمودند، تا اینکه عدی بن حاتم که پیرمردی بود به پا خاست و جملاتی به کوفیان گفت و به تنهایی و به اطاعت از فراخوان امام عازم (پادگان) نخيله شد و به دنبال او عده ای به ناچار از قبیله طی و دیگر قبایل به راه افتادند (ابو الفرج اصفهانی، بی تا، ص: ۳۹)

برخی نویسندگان و مورخان گذشته و معاصر، حقایق تاریخی را تحریف نموده و ادعا کرده‌اند که امام حسن مجتبی (ع) آهنگ جنگ و مخالفت با معاویه نداشت، بلکه از روز نخست در صدد بود از معاویه امتیازات مادی گرفته و از زندگی راحت و مرفهی برخوردار شود و اگر مخالفت‌هایی با معاویه می‌کرد، برای تأمین و تضمین این امتیازات بود (پیشوایی، ۱۳۸۹، ص ۱۰۵-۱۰۶). این در حالی است که امام سپاهی برای جنگ ترتیب داده بود که مورد نفوذ نیرنگ معاویه در بسیاری از یاران سست عنصر امام شد و به پیروزی ظاهری معاویه کمک شایانی کرد که تفصیل آن نوشتار دیگر می‌طلبد.

یاران امام در پیروزی بدون در دسر معاویه نقش اساسی را ایفاء کردند. در این میان عملکرد یکی از کسانی که امام حسن (ع) به او اطمینان کامل نموده و فرماندهی سپاهش را به او واگذار کرده بود از دیگران به مراتب پررنگ تر است. او کسی جز عبیدالله بن عباس نبود. عبیدالله بن عباس فرمانده لشکر امام حسن (ع) نتوانست در برابر پیشنهاد های معاویه مقاومت کند و به راحتی فریب خورد و با عده زیادی از زبردستان خود در حدود هشت هزار نفر شبانه به اردوگاه معاویه پیوست و سپاهیان امام را بدون فرمانده رها کرد (یعقوبی، ۱۳۷۸، ج ۵، ص ۱۴۱). با این وجود سست عنصری ها و جریانات خیانت کارانه بود که امام (ع) به صلح با معاویه با اهدافی مشخص تن داد (ر، ک؛ سیره پیشوایان مهدی پیشوایی ص ۱۱۰ تا ۱۱۶).

امام حسن (ع) پس انجام صلح با معاویه، حکومت کوفه را رها نموده و در مدینه پیامبر رحل اقامت افکند. با این حال معاویه آن حضرت را به حال خود رها نکرد و با تمام توان او را با جاسوسان و عمال خود زیر نظر گرفت و در نهایت با اغوای یکی از زنان آن حضرت بنام جعده، زهر به آن حضرت خوراند و دردانه زهرای اطهر را در بیست هشتم صفر به شهادت رساند (شیخ مفید، بی تا، ج ۲، ص ۱۲).

بعد از امام حسن (ع)، حضرت امام حسین (ع) امامت امت اسلامی را به دست گرفت. در زمان امام حسین (ع) انحراف از اصول و موازین اسلام، که از سقیفه شروع شده و در زمان عثمان گسترش یافته بود، به اوج خود رسیده بود. در آن زمان معاویه که سال ها از سوی خلیفه دوم و سوم به عنوان استاندار در منطقه شام حکومت کرده و موقعیت خود را کاملاً تثبیت کرده بود، به نام خلیفه مسلمین سرنوشت و مقدرات کشور اسلامی را در دست گرفته حزب ضد اموی را بر امت اسلام مسلط ساخته بود (پیشوایی، ۱۳۸۹، ص ۱۴۵-۱۴۶) با این شرایط امام (ع) با سخنرانی ها و نامه های

اعتراض آمیز با حکومت معاویه مبارزه می‌کرد و تا ولیعهدی یزید که سنت‌ها و احکام پیامبر را به مرز دگرگونی می‌برد با قیام عاشورا و کربلا به حد اعلای خود رساند. «در واقع، مهم‌ترین رکن قیام امام، نه گفتن به شرایط موجود بود و در این قبال حرکتی که حسین بن علی (ع) آغاز کرد، آنچنان فراگیر و دامن‌گیر شد که نه تنها تمام مرزهای جغرافیایی آن زمان جهان اسلام، بلکه مرزهای تاریخ را نیز درهم شکست و تحت‌الشعاع خود قرار داد و از آن به بعد گوشه‌ای از ماهیت و هویت قیام‌های علیه حکومت‌های ظالم را (فارغ از نتایجی که داشتند)؛ تشکیل داد و در ادامه قیام‌های حسینیان، عباسیان و قیام زید هر کدام با انگیزه‌ها یا به نام و به تاسی از عاشورا رقم زده شدند؛» (حسینی دارگانی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص: ۵۹۰).

بعد از قیام عاشورا که بازتابی مهم و درخور توجه داشت امامان بعدی با استراتژی متناسب با مقتضیات زمان خود هر کدام در هدایت تشریحی و تکوینی مردم همت گماردند. صاحب کتاب "جریان‌شناسی سیاسی غدیر: از غدیر تا غیبت" در این باره می‌نویسد: «بعد از عاشورا، هر امامی استراتژی متناسب با دوران خاص خودش را داشت؛ امام سجاد (ع) سعی کرد از طریق ادبیات دعا و در قبال سیاستی مخالف با تنش و سازش با حکومت پیش برود؛ امام باقر (ع) و امام صادق (ع) از تنش میان امویان و عباسیان کمال بهره را بردند و دست به فعالیت‌های علمی وسیع زدند که تمام مرزهای جهان اسلام و همچنین تاریخ شیعه از آن سیراب شدند و می‌شوند؛ امام موسی کاظم (ع) نیز به‌عنوان پاسدار دستاوردهایی که زمان ائمه قبلی به‌دست آمده بود، سیاست عدم سازش را در پیش گرفت و هسته شیعیان در زمان این امام متمرکزتر شد؛ امام رضا (ع) نیز به تقویت جریان تشیع پرداخت و ولایت عهدی ایشان به این مسئله

کمک کرد؛ ائمه بعدی هم درباره اهداف شیعه و همچنین فراهم کردن شرایط غیبت فعالیت کردند» (همان، ۱۳۹۴، ج ۱، ص: ۶۵۴).

تفاوت میان روش های امام حسین (ع)، امام سجاد (ع) و امام صادق (ع) جز بر اساس آن جایگاه و مقتضیات زمان توضیح نمی یابد؛ زیرا ائمه همگی از نوری واحد بودند (صدوق، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۱؛ جوهری بصری، بی تا، ۲۴، ۲۷)

حضور ائمه اطهار (ع) در امت اسلامی که نقش هدایت گری دارد از سوی حکام جور دچار نوساناتی شد که می توان با بررسی زندگی تک تک ائمه معصومین (ع) به وضوح آن را درک کرد. کارشکنی های طیف های مختلف دینی و ضد دین در مسیر هدایت امامان معصوم (ع) منجر به غیبت آن بزرگواران در بسیاری از عرصه های مختلف اجتماعی که نیاز حضور و ظهور امام معصوم (ع) به شدت احساس می شد؛ گشت. همان طور که پیش تر بیان شد امامان معصوم (ع) به طرق مختلفی در ایفای نقش هدایت گرانه خود از هیچ تلاشی فروگذار نبودند اما وجود بستری بدون عوامل بازدارنده در ایفای تمام و کمال این نقش، امری بدیهی است.

غیب امام زمان (عج)

علت غیبت

حضرت حجه ابن الحسن العسکری (عج) در جواب نامه ی اسحاق بن یعقوب که

توسط محمد بن عثمان عمری به آن حضرت رسید، نوشتند:

«وَأَمَّا عَلَيْهِ مَا وَقَعَ مِنَ الْغَيْبَةِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ «بِأَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنَ أَشْيَاءَ إِن تَبَدَّلَ لَكُمْ تَسْؤُكُمْ» (مائده/۱۰۱) «إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ أَحَدًا مِنْ آبَائِي إِلَّا وَقَعَتْ فِي غُنْتِهِ بَيْعَةٌ لَطَاغِيَّةٍ زَمَانِهِ وَ إِنِّي أَخْرَجُ حِينَ أَخْرَجُ وَلَا بَيْعَةَ لِأَحَدٍ مِنَ الطَّوَاعِغِ فِي غُنْتِي وَ أَمَّا وَجْهُ الْإِنْتِفَاعِ بِي فِي غَيْبَتِي فَكَالْإِنْتِفَاعِ بِالشَّمْسِ إِذَا غُيِبَتْ عَنِ الْأَبْصَارِ السَّحَابُ وَ إِنِّي

لَأَمَانٌ لِأَهْلِ الْأَرْضِ كَمَا أَنَّ النُّجُومَ أَمَانٌ لِأَهْلِ السَّمَاءِ فَأَعْلِقُوا أَبْوَابَ السُّؤَالِ عَمَّا لَا يَعْنِيكُمْ وَ لَا تَتَكَلَّفُوا عَلَى مَا قَدْ كُفَيْتُمْ وَ أَكْثِرُوا الدُّعَاءَ بِتَعْجِيلِ الْفَرَجِ فَإِنَّ ذَلِكَ فَرَجُكُمْ» (المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۹۲) « و اما علت آن که غیبت واقع شده بر اساس همان فرمایش پروردگار است که فرمود: «ای مؤمنان! چیزی را نپرسید که اگر برای شما روشن شود ناراحت می شوید». و حال قضیه از این قرار است که هیچ یک از پدران من نبودند مگر آن که بیعتی از طاغوتِ زمانشان بر گردنشان بود و من در شرایطی خروج می کنم که بیعت هیچ طاغوتی بر عهده ام نیست، پس شما با دعایی که جهت فرج می کنید آن شرایط را فراهم نمایید که فرج شما به آن دعاها و آن شرایط است. در روایتی آمده است که زراره نقل می کند که:

«از امام صادق (ع) شنیدم که فرمود: قائم ما قبل از قیام خود غیبت طولانی دارد. زراره پرسید: چرا؟ فرمود: برای این که اگر ظاهر باشد او را خواهند کشت و زمین را از حجت خدا خالی خواهند کرد. آنگاه فرمود: ای زراره! او است که انتظارش را می کشند و او است که مردم در ولادت او شک می کنند؛ برخی می گویند: پدرش از دنیا رفت و فرزندی از خود به یادگار نگذاشت! برخی می گویند: در شکم مادرش است. برخی می گویند: غایب است، برخی می گویند: به دنیا نیامده است. برخی می گویند: دو سال قبل از وفات پدرش به دنیا آمد، همان موعود مُنْتَظَر است. لیکن خدای سبحان می خواهد شیعه را امتحان کند و در این امتحان سخت، باطل گرایان دچار تردید می شوند» (جوادی آملی، ۱۳۸۸، ص ۵۶)

غیبت صغری

غیبت صغری از سال ۲۶۰ هجری (سال شهادت امام یازدهم) تا سال ۳۲۹ (سال درگذشت آخرین نایب خاص امام) یعنی حدود ۶۹ سال بود (پیشوایی، ۱۳۸۹، ص ۶۷۳)، هر چند شیخ مفید آغاز غیب صغری را از سال ۲۵۵ حساب کرده است (شیخ مفید، بی تا، ص ۳۴۶) که به نظر می‌رسد که شیخ مفید به جهت عدم حضور پر رنگ و معاشرت امام با دیگران در پنج سال اول زندگی پر برکت شان معتقد به این نظر است و مدت غیبت صغری را ۷۵ سال می‌داند. در این دوره ارتباط مردم با امام از طریق نواب اربعه برقرار می‌شد. نواب اربعه، به چهار جانشین یا رابط میان امام مهدی (عج) و شیعیان در دوران غیبت صغری می‌گویند. آنان نیابت خاصه امام را برعهده داشتند. نواب اربعه، از اصحاب با سابقه و مورد اعتماد امامان بودند که یکی پس از دیگری از طرف امام مهدی (ع) با وکلای ایشان در دورترین نقاط سرزمین اسلامی در تماس بوده، پیام‌ها و خواسته‌های شیعیان را به امام و جواب‌های ایشان را به آنان می‌رساندند (صدر، ۱۴۱۲ق، ج ۱، ص: ۶۱۲).

عثمان بن سعید عمری اولین نایب خاص امام مهدی (عج) و ملقب به سمان یعنی روغن فروش بود. اختیار این شغل، به منظور پوشش برای فعالیت‌های مذهبی و سیاسی وی بود؛ زیرا اموالی، که برای رسانیدن آن به امام، به وی داده می‌شد، در ظرف روغن می‌نهاد و نزد آن حضرت می‌برد (طوسی، ۱۴۱۱ق، ص ۳۵۴). محمد بن عثمان دومین نایب خاص امام مهدی (عج) بود. وی ابتدا به عنوان وکیل امام دوازدهم (عج) و سپس در مسئولیت سفیر آن حضرت در طی مدت چهل سال فعالیت می‌نمود. پس از درگذشت پدرش، ضمن توقیعی از جانب امام زمان (عج)، امور شیعیان به او واگذار شد (همان، ۱۴۱۱ق، ص ۲۱۹). ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی سومین نایب خاص امام

مهدی علیه السلام بود که از معتمدان محمد بن عثمان عمری (دومین نایب امام زمان (عج)) و از نزدیکان وی در بغداد به شمار می‌رفت (همان، ۱۴۱۱ق، ص ۲۲۳) ابوالحسن علی بن محمد سمری چهارمین و آخرین نایب امام مهدی علیه السلام است که به دستور آن حضرت و توسط حسین بن روح به جانشینی وی منصوب شد و تا سال ۳۲۹ ه. ق حدود سه سال نیابت خاص آن حضرت را بر عهده داشت.

غیبت صغری با وفات آخرین نائب خاص امام (عج) به پایان می‌رسد و غیبت کبری امام زمان آغاز می‌شود.

نکته‌ای که بسیار مهم است این است که امام غائب است و نه مخفی و غیبت امام به معنی قطع ارتباط ایشان و نقش هدایت‌گری امت نیست.

«منظور از غیبت امام زمان (عج) این نیست که حضرت جایی مخفی شده باشند، بلکه باید متوجه بود که حضرت غایب شده‌اند، نه مخفی. باید در مورد این دو مفهوم تأمل کنیم و مفهوم غایب را بفهمیم. متأسفانه بعضی‌ها مقام غیب امام (عج) را با مخفی کردن یکی گرفته‌اند و در معرفت نسبت به امام به اشتباهاتی گرفتار شده‌اند. درک این مقام به آسانی میسر نیست، همان‌طور که خود ائمه اطهار علیهم السلام می‌فرمایند: «انَّ أَمْرَنَا صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ» (سیدرضی؛ ۲۸۲)؛ یعنی «امر ما بسیار مشکل و رام‌ناشدنی است». و در جایی دیگر می‌فرمایند: «امر ما سرّ در سرّ است» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۲، ۷۱، باب ۱۳) یعنی؛ «امر ما سرّی است پنهان در سرّ»؛ پس باید با کمی تلاش آماده درک این مقام شد و بدون تلاش فکری و قلبی حقیقت موضوع به دست ما نمی‌آید. مخفی شدن؛ یعنی کسی این‌جا هست و در عرض ما هم هست، اما مثلاً پشت دیوار پنهان شده است، ولی غایب بودن؛ یعنی کسی (در عین حیات مادی) فوق هستی مادی است (پرده غیبی مادی نیست)، مثل ملائکه که در غیب هستند و در مقامی بالاتر از

عالم ماده جای دارند. مقام غیب امام زمان (عج) به جهت واسطه فیض بودن حضرت است و هستی در قبضه مقام غیبی حضرت است و اساساً هر مرحله و مرتبه پایینی در قبضه مرتبه بالاتر غیبی اش قرار دارد. برای روشن شدن واسطه فیض بودن حضرت باید بتوان اثبات کرد که امام زمان (عج) از نظر درجه وجودی از تمام ملائکه مقرب بالاتر است، اما مخلوق خداست. به قول بزرگان «كُلُّ ما سِوَى الله» است؛ یعنی غیر از خدا هر چه در هستی، کمال محسوب می شود، همه در آن مقام جمع است و مراتب وجود در آن حضرت به صورت جامع وجود دارد» (همان، ۱۳۸۵، ص: ۲۳-۲۴).

غیبت کبری

از حسن بن احمد مکتب روایت شده که وی گفت: «من در مدینه السلام (بغداد) بودم، چند روز قبل از این که علی بن محمد سمري وفات کند، در میان مردم ظاهر شد و توقیعی را هم که در دست داشت برای مردم بیرون آورد و نسخه توقیع از این قرار بود:

«بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ اِی عَلِی بن مُحَمَّد سَمَرِی خَدَاوَنَد تُو رَا جَزَای خَیْر دَهْد و اَجْر دُوسْتَانَت رَا دَر بَارَه تُو زِیَاد گَرْدَانَد، تُو تَا شَش رُوز دِیْگَر بَیْشْتَر زَنْدَه نِیْسْتِی، اِکْثُوْن خُود رَا آمَادَه مَرگ کُن و کَسِی رَا هَم وَصِی خُود قَرَار نَدَه؛ زِیْرَا غِیْبِت تَامَه رَسِیْد و دِیْگَر تَا مَشِیْت خَدَاوَنَد قَرَار نَگِیْرَد، بَرَای مَن ظَهْوَری نَخَوَاهَد بُوَد، و ظَهْوَ ر مَن بَسِیَار بَه طُول خَوَاهَد اِنجَامِیْد تَا اَن گَاه کِه دَل هَا قَسَاوَت بَگِیْرَد و زَمِیْن اَز جُور و فِسَاد پَر گَرْدَد. پَس اَز مَن شِیْعِیَانَم خَوَاهَنْد آمَد و مَدْعِی رُؤِیْت خَوَاهَنْد شَد، هَر کَس قِیْل اَز خُرُوج سَفِیَانِی و صِیْحَه اَسْمَانِی مَدْعِی رُؤِیْت گَرْدَد، مَفْتَرِی اَسْت و لَا حُول و لَا قُوَه اِلَّا بِاللّٰهِ العَلِی العَظِیْم» (المجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص ۱۵۱).

غیبت کبری که با درگذشت آخرین نائب خاص امام آغاز شد از مهم‌ترین و حساس‌ترین مسائل تاریخ تشیع در حیات عقیدتی، سیاسی و... به شمار می‌رود. امام غایب و در عین حال حاضر به گونه‌ای خاص هدایت امت را انجام می‌دهد.

«از قرن چهارم هجری که شیعه حیات عقیدتی و سیاسی خود را بدون حضور امام معصوم آغاز کرد، لازم بود تا به یک چارچوب برای توضیح و توجیه شرایط جدید دست یابد که مهم‌ترین تلاش‌ها در حوزه فقه و کلام بود. نخستین نشانه‌های فقه سیاسی و حکومتی شیعه پس از غیبت در مجموعه‌های روایی شیعه همچون کتاب «من لا یحضره الفقیه» شیخ صدوق و «اصول کافی» شیخ کلینی و «تهذیب» شیخ طوسی، نمایان می‌شود. در این میان نقش حاکمان شیعی آل بویه که به علمای شیعه ارج نهادند و راه آن‌ها را در رسیدن به اهدافشان هموار کردند، خالی از اهمیت نیست» (حسینی، ۱۳۹۴، ج ۱، ص: ۶۷)

راوی از حضرت صادق (ع) می‌پرسد چه می‌فرمائید درباره کسی که در حال انتظار حضرت قائم (عج) بمیرد؟ حضرت فرمودند: «هُوَ بِمَنْزِلَةِ مَنْ كَانَ مَعَ الْقَائِمِ فِي قُسْطَاطِهِ، ثُمَّ سَكَتَ هُنَيْئَةً ثُمَّ قَالَ هُوَ كَمَنْ كَانَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص)» (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۲۵)؛ مقام او مانند مقام کسی است که در خیمه حضرت قائم باشد، سپس کمی تأمل کرده و فرمودند: مانند کسی است که در کنار رسول خدا (ص) بوده است.

چگونگی هدایت در پس غیبت

امام علیه السلام دو وظیفه را به عهده دارد که هر کدام مربوط به شأن و شئون او می‌باشد. چون امام (انسان کامل) یک ولایت تکوینی دارد و یک ولایت تشریحی. در مورد ولایت تشریحی او که مربوط به امور ظاهر از قبیل تشکیل حکومت و اجرای

احکام الهی و حضور در جامعه به عنوان حاکم اسلامی است و ولایت تکوینی او مربوط به مقام و شخصیت معنوی و مقام قربی او نسبت به حضرت حق است که بر اساس این مقام امام به هدایت باطنی نفوس و تکمیل اعمال، عقاید مؤمنین و احیاناً دستگیری از اولیاء خداوند در مقام سیر معنوی به سوی حضرت حق مشغول می‌باشد.

«عَنْ جَابِرِ الْأَنْصَارِيِّ أَنَّهُ سَأَلَ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ : هَلْ يَنْتَفِعُ الشَّيْعَةُ بِالْقَائِمِ عَلَيْهِ السَّلَامِ فِي غَيْبَتِهِ فَقَالَ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِي وَالدِّي بَعَثَنِي بِالنُّبُوَّةِ إِنَّهُمْ لَيَنْتَفِعُونَ بِهِ وَ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِ وَكَلَامِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ وَإِنْ جَلَّهَا السَّحَابُ.» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۲، ص: ۹۳) جابر بن عبدالله انصاری از رسول خدا(ص) پرسید: آیا شیعیان در غیبت حضرت قائم (عج) از وجود او بهره‌مند می‌شوند؟ فرمود: «آری! سوگند به خدایی که مرا به پیامبری برانگیخت، آنها از او بهره‌مند می‌شوند و از نور ولایت او در دوران غیبتش کسب نور می‌کنند، همچنانکه مردم از خورشید در پس پرده ابر بهره می‌برند»

سؤال در باره چگونگی استفاده بردن از امام غائب (عج)، هم در زمان پیامبر(ص) و هم در زمان امامان بزرگوار (علیهم السلام) و هم در زمان غیبت صغری، توسط شیعیان تکرار شده و مضمون حدیث فوق، در اکثر آنها به عنوان پاسخ ذکر شده است. چنانکه خود امام زمان(عج) فرمود:

«و اما وجه الانتفاع بی فی غیبتی فکالانتفاع بالشمس اذا غیبتها عن الابصار السحاب» (همان، ج ۳۶، ص: ۲۵۰). اما چگونگی بهره بردن از من در دوران غیبتم مانند بهره بردن از خورشید است در زمانی که ابرها آن را از دیدگان مردم می‌پوشانند.

ولایت تکوینی

امام علیه السلام در آموزه‌های تشیع امین خدا بر زمین و حجت او بر بندگان است؛ السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَمِينَ اللَّهِ فِي أَرْضِهِ وَ حُجَّتَهُ عَلَى عِبَادِهِ (ابن قولویه، ۱۳۵۶، ص: ۳۹). امام امین خدا بر استعدادهاى انسان است تا زمينه‌هاى رشد و شکوفایی را فراهم کند و همین است که است که او را خلیفه بر زمین خواندند؛ زیرا بر مسند حق نشسته و بار او را بر دوش کشیده است (غنوی، ۱۳۹۰، ص: ۲۹). از آن جایی که امام کمال دین و تمام نعمت [الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَّمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيْتُ لَكُمْ الْإِسْلَامَ دِينًا] (مائده/۳) است و جریان هدایت با بعثت پیامبران آغاز و با نصب امام تدوام می‌یابد، بنابراین امام چه حاضر باشد چه غائب کمال دین و تمام نعمت و ادامه دهنده جریان هدایت است.

بعضی از احادیث، ثبوت این مقام و منصب ولایت تکوینی را برای اولیاء الله به وضوح ثابت می‌کند. از جمله این روایت است که می‌فرماید: «نَزَلْنَا عَنِ الرَّبُّوبِيَّةِ وَ قُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ» (طبرسی، ۱۳۸۶، ق، ج ۲، ص: ۴۳۸) اگرچه این روایت را برخی بزرگان ضعیف شمرده و تأکید بر عدم اعتبارش نموده‌اند، ولی حق مطلب این است که روایات هم مضمونی که از حیث معنا متظافر باشند، سزاوار نیست که غیر معتبر حساب شود. در کتاب شریف کافی آمده است: «وَلَا يَتَنَا وَلَا يَهُ اللَّهُ الَّتِي لَمْ يَبْعَثْ نَبِيًّا قَطُّ إِلَّا بِهَا». (کافی، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۳) در این حدیث امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «ولایت ما، ولایت خدا است؛ ولایتی که پیامبری را نفرستاد مگر به خاطر معرفی آن»؛ به بیان دیگر، کلیه شرایع گذشته، رایحه و نمود شریعت مطلقه محمدیه و مطالع انوار آن شمس الشموس الهی است. در یکی از دعاهاى ماه رجب چنین آمده است: «لا فرق بینک و بینهم إلا أنها عبادک و خلقک...؛ بین تو و آنان هیچ فرقی نیست،

جز آن که آنان بنده و مخلوق تواند». در ادامه می فرماید: «فبهم ملئت سماءک و أرضک؛ (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۹۸، ص ۳۹۳، ح ۱) پس به واسطه آنان آسمان و زمین را پر کردی». برای فهم و درک این احادیث، کلام حضرت امام رحمه الله را یادآور می شوم. ایشان خود اهل عرفان، و دارای ذوق خاص حدیث شناسی است و بیان روشن و به دور از افراط و تفریط دارد. پس ولایت احمدی صلی الله علیه و آله که احدیت جمعی داشته، مظهر اسم احدی جمعی است و سایر اولیا مظاهر ولایت آن حضرتند. همچنان که سایر انبیا نیز مظاهر نبوت او می باشند. پس تمام دعوت های انبیا نیز دعوت به سوی او و بلکه دعوت خود او می باشند. همچنان که ازلاً و ابداً هیچ تجلی وجود ندارد مگر به اسم اعظم که خود، محیط مطلق است و همچنین هیچ نبوت و ولایت و امامتی، جز نبوت و ولایت و امامت آن حضرت نیست و هر چیز دیگر رشحه ای از تجلی او است. پس خداوند متعال ولی مطلق و آن حضرت نیز ولی مطلق است به همین معنا است حدیث «قلوبنا و کرمشیه الله؛ (همان، ج ۲۵، ص: ۳۸۵، ح ۴۱) دل های ما مظهر اراده خدا است». (امام خمینی. روح الله، بی تا، ص: ۴۰)

ولایت تشریحی

در عصر غیبت هدایت از سوی امام معصوم (ع) باید تداوم یابد اما به چه شکلی، با مراجعه به روایات مرتبط که از ناحیه امام زمان (ع) در آغاز غیبت کبری ایراد فرمودند، در روایتی که به توفیق شریف معروف است از ولی عصر عجل الله فرجه الشریف نقل شده که فرمودند:

« و اما الحوادث الواقعة فارجعوا فیها الی رواه حدیثنا فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم » و اما در رخدادهایی که پیش می آید به روایان حدیث ما مراجعه

کنید؛ زیرا آنان حجت من بر شمايند و من حجت خدا بر آنان هستم» (الحر العاملی، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۰۱). مصباح یزدی در مورد «حوادث واقعه» می نویسد:

«تعبیر «حوادث واقعه» در روایت قرینه بر این است که موضوع روایت صرف احکام شرعی و همین مسائلی که امروزه معمولاً در رساله های عملیه نوشته می شود نبوده و مراد از رواه احادیث مراجع تقلید نمی باشد، زیرا اولاً برای شیعیان معلوم بوده که در این گونه مسائل باید به علمای دین و کسانی که با اخبار و روایات ائمه و پیامبر علیهم السلام آشنایی دارند، مراجعه کنند و نیازی به سؤال نداشته است. همان گونه که در زمان حضور خود ائمه علیهم السلام به علت مشکلاتی نظیر دوری مسافت و امثال آنها که وجود داشته، امامان شیعه مردم را در مورد مسائل شرعی به افرادی نظیر یونس بن عبد الرحمان، زکریا بن آدم و امثال آنان ارجاع می دادند. ثانیاً اگر منظور راوی از حوادث واقعه، احکام شرعی بود، قاعداً باید تعبیراتی نظیر این که وظیفه ما در مورد حلال و حرام چیست و یا در مورد احکام الله چه تکلیفی داریم و مانند آنها را به کار می برد که تعبیر شایع و رایجی بوده و در سایر روایات هم بسیار به کار رفته است و تعبیر «حوادث واقعه» در مورد احکام شرعی به هیچ وجه معمول و متداول نبوده است. ثالثاً؛ اصولاً دلالت الفاظ، تابع وضع آنهاست و کلمه «حوادث واقعه» به هیچ وجه از نظر لغت و دلالت وضعی به معنای احکام شرعی نیست، بلکه معنای بسیار وسیعتری دارد که شامل مسائل و مشکلات و رخدادهای اجتماعی می شود. تعبیر «فانهم حجتی علیکم و انا حجه الله علیهم» بیانگر این است که نظر فقهای جامع شرایط در همه مسائل مربوط به جامعه اسلامی به عنوان حجت است و آنها حجت بر مردم در عصر غیبت هستند» (مصباح یزدی، ۱۳۸۰، ص ۹۹-۱۰۰).

امام خمینی در توضیح این مسئله می‌فرماید: «اینکه می‌گوید ولی امر حجت خداست، آیا در مسائل شرعیه حجت است که برای ما مسئله بگوید، اگر رسول اکرم فرموده بود که من می‌روم و امیرالمؤمنین حجت من بر شماست شما از این می‌فهمیدید که حضرت رفتند کارها همه تعطیل شد، فقط مسأله گویی مانده که آن هم به حضرت امیر واگذار شده است؟ یا اینکه حجه الله یعنی همانطور که حضرت رسول اکرم حجت است و مرجع تمام مردم خدا او را تعیین کرده تا در همه کارها به او رجوع کنند، فقها هم مسئول امور و مرجع عام توده های مردم هستند» (امام خمینی، روح الله، ۱۳۷۷، ص ۶۹).

در تفسیر آیه ۸۳ سوره نساء (وَإِذَا جَاءَهُمْ أَمْرٌ مِنَ الْأَمْنِ أَوْ الْخَوْفِ أذَاعُوا بِهِ وَلَوْ رَدُّوهُ إِلَى الرَّسُولِ وَإِلَى أُولِي الْأَمْرِ مِنْهُمْ لَعَلِمَهُ الَّذِينَ يَسْتَنْبِطُونَهُ مِنْهُمْ وَلَوْ لَا فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَتُهُ لَاتَّبَعْتُمُ الشَّيْطَانَ إِلَّا قَلِيلًا) و مصداق‌شناسی (أُولِي الْأَمْرِ) آمده است: «درباره مصداق (أُولِي الْأَمْرِ) در این آیه باید توجه داشت که چون محور آیه مورد بحث، روشنگری در موضوعات خارجی و حوادث جزئی و مقطعی است و در این‌گونه حوادث روزانه، کارشناس هوشمند، یعنی ولی امر که محور تصمیم‌سازی و ارائه دهنده راه حل است، باید حاضر باشد تا مسلمانان با گزارش و ارجاع امور به او، از او تکلیف را جویا شوند، بنابراین، در زمان حضور و ظهور معصومان(ع) آن ذوات قدسی نخستین مرجع‌اند - و بدین لحاظ مصداق قطعی و روشن (نه مصداق منحصر) (أُولِي الْأَمْرِ) در این آیه امامان معصوم(ع) هستند و در زمان غیبت طبق فرمان خود معصومان(عج) عهده‌دار این مسئولیت، نائب عادل و کارشناس فنی و مدیر و مدبر، یعنی فقیه جامع الشرایطی است که در متن حکومت بوده و توان تحلیل اخبار جنگ و رفتارهای دشمن و تصمیم‌سازی سیاسی - اجتماعی و صدور فرمان نظامی برای

رویاری درستی با دشمن و دفاع از دین، آبرو، جان و مال مسلمانان را داراست» (جوادی آملی، ۱۳۸۹ الف، ج ۱۹، ص ۶۴۳-۶۴۴).

یافته‌های تحقیق و تحلیل آن

ضرورت وجود امام معصوم (ع)، هم از نظر عقلی، امامت، ریاست همگانی در امور دین و دنیا به نیابت از پیامبر (ص) و لطف [الهی] است، زیرا بندگان را به طاعت، نزدیک و از معصیت دور می‌کند؛ پس امامت، واجب عقلی است و بایستی امام، معصوم باشد تا پیروی آن، واجب و نافرمانی آن حرام باشد (ابن میثم بحرانی، ۱۴۱۷، ص ۷۱) و هم نقلی [«ایمان هیچ مؤمنی صحیح نیست مگر اینکه از حال کسی که به او ایمان می‌آورد با خبر باشد (او را شناخته باشد) و همچنین ایمان کسی که به حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف تعالی فرجه الشریف ایمان آورده است، فایده ندارد، مگر اینکه به شأن و منزلت او در حال غیبت عارف باشد» (صدوق، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۳۹)] که پیش‌تر مشخص شد، جنبه حضور و ظهور امام معصوم (ع) در جامعه را با اهمیت خاصی همراه می‌کند.

شناخت امام معصوم (ع) و به تعبیری امام زمان (ع) در هر عصری از سوی مردم آن، از مهمترین مسائلی است که پیامدهای آن به سعادت و شقاوت دنیوی و آخروی انسان‌ها مربوط می‌شود. شناخت صحیح امام معصوم (ع) منوط به شناخت پیامبر (ص) و شناخت پیامبر (ص) منوط به شناخت پروردگار دارد.

با بررسی حضور امامان معصوم (ع) که با تأمل با رسالت و نقش امامت آنان همراه است دو قسم حضور برای آن بزرگواران قابل تصور است، حضور تام و غیر تام. معنی حضور تام امامان معصوم (ع) ایفای رسالت امامت بدون هیچ مانعی بر زمین است

و معنی حضور غیر تام این است که امامان معصوم (ع) در زمان امامت خود از سوی حکام و طغانات زمان خود مورد محدودیت از نظر حضور قرار می‌گرفتند و به تعبیری دیگر این شیوه محدود کردن که از سقیفه خود را نشان داد به غیبت امام معصوم (ع) منتهی می‌شود. از مقایسه بین حضور و ظهور آنچه مشخص شد این است که هر امام ظاهری حاضر اما هر امام حاضری می‌تواند ظاهر باشد و می‌تواند نباشد. از این رهگذر امام زمان (عج) که غائب است به معنی عدم حضور آن حضرت نیست بلکه به معنی عدم ظهور ایشان در مکانی است و هر کس که حاضرتر است محدودیت کم‌تری دارد. با بررسی انجام گرفته در این نوشتار می‌توان دریافت مسئله غیبت امام معصوم (ع) که محصول فرهنگ کنار زدن اهل‌بیت (ع) [ابتدائاً در سقیفه] است مختص به امام زمان (عج) نیست و امامان معصوم (ع) نوعی از غیبت را در عصر خود تجربه کردند که مصادیق آن را تبعید، زندانی و در نهایت حذف فیزیکی امام می‌توان تأویل کرد.

حساسیت نقش امامت در جامعه به قدری است که در غیبت امام معصوم (ع) هدایت‌گری به دو طریق انجام می‌شود: هدایت امام زمان (عج) که به صورت خاصه (تکوینی - تشریحی) انجام می‌شود و امامت عامه یا ولایت فقیه که طبق نصوص و ادله عقلی در زمان غیبت کبری جهت حاکمیت اسلامی در نظر گرفته شده است. مساله ای که امروزه در مجال های بیشتری برای حل مسائل باید تبیین گردد.

جمع بندی

۱. از آنجایی که امامت، ریاست همگانی در امور دین و دنیا، مقام پیامبران، میراث اوصیا، خلافت الهی، جانشین رسول خدا (ص) است، جهت ایفای این رسالت مهم به صورت تام حضور و ظهوری تام می‌طلبد.

۲. غدیر تجلی حضور و ظهور امام معصوم جهت تصدی منصب امامت و ادامه دهنده مسیر نبوی در ولایت تشریحی و تکوینی است و سقیفه مقدمه کم‌رنگ کردن حضور امامان معصوم(ع) و در نهایت حذف فیزیکی آن بزرگواران بود.
۳. با بررسی و مطالعه تاریخ امامان معصوم(ع) مشخص می‌شود کنار زدن آن بزرگواران که عملاً از سقیفه کلید خورد، شاهد کم‌رنگ شدن حضور و اصل ظهور امامان معصوم(ع) بر خلاف میل ایشان در جامعه و در نهایت ظهور پدیده غیبت صغری و کبرای امام معصوم(ع) هستیم.
۴. غیبت امام دوازهم(عج) چه صغری و چه کبری و نوسانات حضور و ظهور امامان معصوم(ع) در عصر خود در عرصه‌های مختلف، ریشه در سقیفه دارد که فرهنگ کنار زدن اهل بیت(ع) و جایگزین شدن حکومت های غیر دینی و یا به ظاهر دینی فاسد و فاسق به جای حکومت ناب دینی مبتنی بر فرهنگ اهل بیت(ع) را به همراه داشت.
۵. در غیبت امام زمان(ع) هدایت به دو صورت انجام می‌گیرد: الف . هدایت تکوینی و تشریحی ویژه امام زمان(عج) ب . ولایت تشریحی که ولایت فقیه جامع-الشرایط به دستور امام(عج) طبق منابع نقلی و عقلی رسیده است که طبق نص امام زمان(عج) آنان حجت ایشان بر مردم و آن بزرگوار حجت خدا بر آنهاست.
۶. از مهمترین مسائل که به عنوان نکته پایانی باید مطرح کرد و می‌تواند فرهنگ سقیفه را تحت الشعاع خود قرار دهد شناخت امام زمان(عج) است که منجر به پیروی از امام و شکست فرهنگ سقیفه گردد لذا اگر شناخت صحیحی صورت نگیرد بازتاب نظری و عملی پیامدهای آن از جمله مخدوش شدن ایمان مؤمنین و شقاوت دنیوی و اُخروی افراد و جوامع مسلمین را به دنبال خواهد داشت.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- در قرآن مجید آیات فراوانی وجود دارد که در بیان و اثبات امامت ائمه طاهرين(ع) می‌باشند؛ بقره/۱۲۴؛ انبیاء/۷۳؛ سجده/۲۴؛ نساء/۵۹، تنها برخی آیات در این زمینه اند.
- ۲- در این زمینه امام صادق(ع) با کاربست برخی واژگان رفیع، به عظمت جایگاه امامت اشاره کردند. دست کم سی‌بار مفهوم «حجت الله» شش بار از مفهوم «امین الله»، پنج بار از مفهوم «اولی الامر»، دو بار از مفهوم «وجه الله» و یک بار از مفهوم «نورالله» و مفاهیمی دیگر استفاده کردند (فاریاب، ۱۳۹۰: ۲۷). باید توجه کرد که کاربست تک‌تک مفاهیم ذکر شده به جهت تیمن و تعریف و تمجید از امامان ذکر نشده است که به صرف دانستن آن‌ها به آسانی از این مفاهیم گذر کرد، بلکه با تأمل بر این مفاهیم و ژرف‌نگری حداکثری در آن‌ها می‌توان به جایگاه امامان(ع) و اهل بیت(ع) در هستی درک بهتری داشت.
- ۳- یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ (مانده/۶۷).
- ۴- حضرت زینب(علیها السلام) وقتی در عصر عاشورا بر سر نعش برادرش آمد، فرمود: «بِأَبِي الْمَقْتُولِ بِيَوْمِ الْجُمُعَةِ أَوْ الْأَثْنَيْنِ»؛ «پدرم فدای تو! تو کشته روز جمعه‌ای(روز عاشورا) یا کشته روز دوشنبه (روز دوشنبه یعنی روز رحلت پیامبر اکرم ص و روز سقیفه بنی‌ساعده که جریان رهبری الهی را به رهبری قبیله‌ای تغییر دادند و عده‌ای از سیاسیون را در مقابل نصب الهی به‌پا نمودند در حالی که امام حسین(ع) در روز جمعه شهید شدند)
- ۵- لولا الحجّة لساخت الارض بأهلها؛ اگر زمین خالی از امام بماند فرو ریزد(مجلسی، ۱۴۰۳ق، ج ۵۱، ص ۱۱۳).
- ۶- «احتجوا بالشجرة و اضعوا الثمرة»؛ یعنی به درخت احتجاج کردند ولی میوه آن را تباہ ساختند؛ (نهج البلاغه، خطبه ۶۶) منظور امیرمؤمنان این بود که قریش اگر به اعتبار خویشاوندی دور با درخت رسالت خود را به امر خالفت سزاوار میدانند، آن حضرت خود میوه درخت رسالت و نزدیکترین کس و خویشاوند رسول خدا(ص) است و با همان منطق مهاجران، خلافت و امارت حق اوست و دیگران را نشاید(رجبی دوانی، ۱۳۹۳).

منابع

- ابن قولویه، جعفر بن محمد (۱۳۵۶ق)؛ *کامل الزیارات*، نجف: انتشارات مرتضویه.
- ابن میثم البحرانی، میثم بن علی (۱۴۱۷)؛ *النجاه فی القیامه فی تحقیق امر الامامه*، قم: مجتمع فکر اسلامی.
- الحر العاملی، محمد بن الحسن (بی تا)؛ *وسائل الشیعه*، ج ۱۸، تهران: مکتبه الاسلامیه.
- اشعری، ابوالحسن (۱۴۰۰)؛ *مقالات الاسلامیین و اختلاف المصلین*، تصحیح: هلموت ریتز، ج ۳، آلمان.
- امینی، عبدالحسین (۱۳۸۶)؛ *الغدیر*، ترجمه اکبر ثبوت، ج ۱، تهران: انتشارات بنیاد بعثت.
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۵ق)؛ *القضاء و الشهادات*، قم: تحقیق تراث الشیخ الاعظم.
- بیات، محمدحسین، نوری همدانی، محمد ابراهیم (۱۳۹۳)؛ *واقعه غدیر خم و عوامل تغییر مسیر اصلی آن با تکیه بر آیات و روایات*، سراج منیر، سال پنجم، شماره ۱۷.
- پهلوان، منصور، مهدوی راد، محمدعلی و فرزانه روحانی مشهدی (۱۳۹۲)؛ *شباهت های امام مهدی (عج) و پیامبران الهی در قرآن*، فصلنامه علمی- پژوهشی مشرق موعود، سال هفتم، شماره ۲۵.
- پیشوایی، مهدی (۱۳۸۹)؛ *سیره پیشوایان*، چ بیست و دوم، قم: مؤسسه امام صادق (ع).
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۸)؛ *عصاره خلقت*، تحقیق محمد صفائی، ج ۱۱، قم: اسرا.
- _____ (۱۳۸۹ الف)؛ *امام مهدی (عج) موجود موعود*، تحقیق سید محمد حسن مخبر، ج ۶، قم: اسرا
- _____ (۱۳۸۹ ب)؛ *تنسیم؛ تفسیر قرآن کریم*، ج ۱۹، قم: اسرا.
- جوهری بصری، احمد بن عبدالعزیز (بی تا)؛ *مقتضب الاثر فی النص علی الأئمه الإثنی عشر*، قم: انتشارات طباطبایی.

- خمینی، امام روح الله (بی تا): *ذتعلیقات علی شرح فصوص الحکم و مصباح الانس*، مقدمه حسن رحیمیان، نشر پاسدار اسلام، قم
- _____ (۱۳۷۷)؛ *ولایت فقیه*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- حسین دارگانی، روح الله (۱۳۹۴)؛ *جریان شناسی سیاسی غدیر: از غدیر تا غیبت*، ج ۱، اصفهان: نقش نگین.
- حیدری فر، مجید (۱۳۸۶)؛ *خاندان عتروت (ع) و پاسداشت حماسه غدیر*، فصلنامه شیعه-شناسی، سال پنجم، شماره ۲۰.
- دشتی، محمد (۱۳۸۹)؛ *ترجمه نهج البلاغه*، چاپ دوم، قم: انتشارات نبوغ.
- روحانی مشهدی، فرزانه (۱۳۹۲)؛ *امام مهدی (عج) در قرآن و روایات و با تأکید بر بازخوانی سیره انبیاء*، (پایان نامه)، تهران: دانشگاه تهران.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۸)؛ *فرازهایی از تاریخ پیامبر اسلام*، چاپ بیست و پنج، تهران: نشر مشعر.
- شیخ مفید، محمد بن محمد بن نعمان (بی تا)؛ *الإرشاد*، قم: مکتبه بصیرتی.
- صدر، سید محمد (۱۴۱۲ق)؛ *تاریخ الغیبه*، بیروت: دارالتعاریف.
- صدوق، محمد بن علی بن حسین (۱۴۰۳ق)؛ *الخصال*، قم: انتشارات جامعه مدرسین.
- _____ (۱۳۸۲)؛ *کمال الدین و تمام النعمه*، ترجمه منصور پهلوان، محقق علی اکبر غفاری، چاپ دوم قم: مسجد جمکران.
- _____ (۱۳۸۰ش)؛ *علل الشرایع*، نشر مومنین، ایران، قم.
- طاهرزاده، اصغر (۱۳۸۵)؛ *مبانی معرفتی مهدویت*، ج ۲، اصفهان: لب المیزان.
- _____ (۱۳۹۲)؛ *مبانی نظری نبوت و امامت*، اصفهان: لب المیزان.
- طبرسی، احمد بن علی (۱۳۸۶ق)؛ *الاحتجاج*، نجف، دارالنعمان،
- طوسی، محمد بن حسن (۱۳۵۱)؛ *تلخیص الشافی*، قم: انتشارات عزیزی.

- _____ (۱۴۱۱ق)؛ الغیبه، قم: دار المعارف الإسلامیة.
- عروسی حویزی، عبدعلی بن جمعه (۱۴۱۵ق)؛ نورالثقلین، چاپ چهارم، قم: انتشارات اسماعیلیان.
- عسکری، مرتضی (۱۳۸۸)؛ سقیفه، چاپ دوم، تهران: منیر.
- علامه حلی (۱۳۹۲)؛ کشف المراد، ترجمه و شرح علی شیروانی، چاپ ششم، قم: انتشارات دارالعلم.
- غنوی، امیر (۱۳۹۰)؛ جایگاه، اهداف و اصول حرکت امام، فصلنامه علمی-پژوهشی مشرق موعود، سال پنجم، شماره.
- قیاض لاهیجی، عبدالرزاق (بی تا)؛ گوهر مراد، تهران: انتشارات اسلامیة.
- کریمی جهرمی، علی (۱۴۱۵ق)؛ حقوق فراموش شده امام زمان (عج)، بی جا: احراز.
- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۳)؛ اصول کافی، تصحیح: علی اکبر غفاری، ج ۵، تهران: دار الکتب الإسلامیة.
- مجلسی، محمد باقر (۱۴۰۳ق)؛ بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الاطهار، ج ۲، بیروت: مؤسسه الوفاء
- مصباح یزدی، محمد تقی (۱۳۸۰)؛ تگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).
- یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب (۱۳۷۸)؛ تاریخ یعقوبی، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، تهران: انتشارات علمی فرهنگی.
- فاریاب، محمد حسین (۱۳۹۰)؛ امامت در مکتب صادق آل محمد (ص)، معرفت کلامی، سال دوم، شماره ۳۴۶.
- ابن هشام، محمد (۱۳۶۱)؛ سیرت رسول الله، رفیع الدین محمد همدانی، تهران: خوارزمی
- رجبی دوانی، محمد حسین (۱۳۹۳)؛ تحلیل واقعه سقیفه بنی ساعده با رویکرد به نهج البلاغه، پژوهش های نهج البلاغه، قم.

